دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال دوم، شماره سوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان در فقه امامیه

فاطمه نوری فاضل[۱]

چکیده

در شریعت، برای هر جرمی مجازاتی تعیین شده که تعزیر، یکی از انواع مجازات بوده و شیوه اجرای آن برای مردان و زنان متفاوت است. آنچه در این تحقیق بررسی می‌شود (طرح مسئله) شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان در فقه امامیه است. هدف پژوهش نیز آگاهی دادن به جامعه زنان در راستای کاهش وقوع جرم و خطا است. همچنین استعانت در جلوگیری از وقوع خطا در نحوه اجرای تعزیر نیز از اهداف این تحقیق است. روش تحقیق این نوشتار، توصیفی ـ تحلیلی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پژوهش، کتابخانه‌ای است که با مراجعه به منابع فقهی تکمیل شده است. در فقه امامیه، در باب اجرای تعزیر بر مجرمین، اعم از زن و مرد شرایطی ذکر شده است که به طور گذرا به آن اشاره گردیده است؛ اما جنبه نوآوری این پژوهش، شرایط اجرای تعزیر بر بانوان است. براین‌اساس، لازم است بانوان در هنگام اجرای تعزیر به‌صورت نشسته و دارای پوششی روی بدن باشند تا اندام آنها قابل رؤیت نباشد. دیگر اینکه مبتلا به بیماری اعم از حیض و استحاضه و نیز باردار و شیرده نباشند.

واژگان کلیدی: کیفر و مجازات، اجرای تعزیر، شرایط اجرای تعزیر، بانوان، فقه امامیه

---

۱. سطح۲ حوزوی، رشته فقه واصول جامعة الزهراء ﷺ yassemadine@gmail.com

مقدمه

انسان‌ها برای اینکه جامعه‌ای سالم داشته باشند، نیازمند وضع قوانین ومقرراتی هستند تا با پیروی از آنها و رعایت حقوق یکدیگر، جامعه‌ای سالم و منظم داشته باشند. با اجرای مجازاتِ مجرمین، این آگاهی به جامعه داده می‌شود که رعایت نکردن حقوق متقابل، عقوبتی را نیز به دنبال دارد. ازجمله عواقب دنیویِ انجام جرم، حدود و تعزیرات است تا از مصالح بنیادین جامعه پاسداری شود. در منابع فقهی، جرم‌هایی نام برده شده که حد مشخصی برایش بیان گردیده است؛ ازجمله: زنا، سرقت، ارتداد. در این میان، جرم‌هایی که برای آنها مجازات معینی ذکر نشده است، بسیارند و امکان دارد روزبه‌روز بر تعداد آنها افزوده شود. راهکار شریعت برای مشخص نمودن نوع مجازات این جرایم، باب تعزیرات است که تصمیم‌گیری در مورد نوع مجازات را به عهده حاکم قرار داده است.

تعزیر در فقه امامیه به معنی هر نوع مجازات بازدارنده‌ای است که کمتر از حدّ باشد و متشکل از دو نوع شرعی و حکومتی است. جرم‌هایی که موجب تعزیر می‌شوند و در فقه امامیه به آن اشاره شده، چند مورد است؛ ازجمله: جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی، هتک حرمت و توهین، قذف بچه ممیز، سرقت کمتر از حد و... که ادله فقهی آنها، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

شرایط اجرای تعزیر، در منابع فقهی بیان شده و آنچه در این نوشتار به طور خاص مورد توجه است، بررسی شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان می‌باشد.

۱. کلیات و مفاهیم

این فصل در دو گفتار، به بیان کلیات و مفاهیم می‌پردازد.

۱ـ۱. کلیات

آنچه در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد بیان مطالبی مربوط به کلیات است که مطالعه آن، شناخت کاملی از موضوع این مقاله را به ارمغان می‌آورد.

۱ـ۱ـ۱. تبیین مسئله

فلسفه تشریع نظام کیفری اسلام، تشکیل جامعه سالم بر مبنای سالم‌سازی محیط زندگی و پیشگیری از جرایم است. نظر به اینکه یکی از حقوق خداوند متعال، اطاعت بندگان است، بشر پس از آشنایی با وظایف فردی و اجتماعی، باید از انجام هر جرمی خودداری ورزد. هرچند که بهترین راه برای پیشگیری از جرم، بالا بردن سطح فرهنگ و ایمان مردم است، اما بدون اجرای مجازات، عمل به قوانین الهی و رسیدن به جامعه سالم و ایجاد امنیت، امکان‌پذیر نیست. بنابراین اگر مخالفتی صورت گیرد، منجر به عواقب دنیوی و اخروی می‌شود. ازجمله عواقب دنیوی انجام جرم، حدود و تعزیرات است تا از مصالح بنیادین جامعه پاسداری شود و بزهکاران، تأدیب و اصلاح گردند. در منابع فقهی، ده جرم نام برده شده که حد مشخصی برایش ذکر گردیده است؛ ازجمله: زنا، سرقت، ارتداد و...، اما سایر جرم‌ها که بیشتر از موارد فوق است، مجازات معینی ندارد و مشمول احکام تعزیرات می‌باشد و حکومت در مورد آن تصمیم می‌گیرد.

مقدار و نحوه تعزیرات، مسئله‌ای است که به طور مستقل در شریعت به آن تصریح نشده است؛ بنابراین نهاد تصمیم‌گیرنده در تعیین مقدار و نحوه اجرای تعزیرات، حکومت است. دامنه تعزیر، محدود به احکام شرعی نیست؛ بلکه تعزیرات حکومتی را نیز دربرمی‌گیرد. تعزیر شرعی مثل مجازات روابط نامشروع کمتر از زنا و تعزیر حکومتی مثل مجازات احتکار و گران‌فروشی. شیوه‌های تعزیر محدود به تنبیه بدنی نمی‌باشد؛ بلکه شامل زندان، جزای نقدی، توقیف مال، توبیخ علنی و تبعید می‌شود. مسئله تعزیرات، محدودیت جنسیتی ندارد و میان مجرم زن و مرد تفاوتی نیست، اما در نحوه اجرای آن تفاوت‌هایی وجود دارد. شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری، از ابعاد گوناگونی قابل‌بررسی است؛ ازجمله اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و... که در این تحقیق، مسئله تعزیرات از بُعد فقهی بررسی می‌شود. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد «شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان در فقه امامیه» است.

۲ـ۱ـ۱. پیشینه تحقیق

در طول تاریخ، انسان‌ها جرم‌هایی مرتکب شدند که مستوجب مجازات بوده است. برخی از این گناهان مثل قتل هابیل توسط قابیل، مستوجب قصاص بوده است که در منابع شیعه و سنی، این قول را نزدیک به صواب دانسته‌اند که علت قصاص نشدن قابیل، فراری بودن او پس از قتل است. برخی دیگر از گناهان، مستوجب تعزیر بوده است؛ ازجمله خطای همسر ایوب علیه‌السلام که مورخین در مورد نوع خطایش اختلاف نظر دارند. البته به پاس وفاداریش در طول خدمت و پرستاری از همسرش، ایوب او را بخشید، اما چون قسم خورده بود برای حفظ نام خدا و اشاعه نیافتن قانون‌شکنی، این تنبیه را با رعایت شرایطی انجام داد. شاید بتوان این نوع تنبیه را یکی از موارد تعزیر در طول تاریخ انبیاء علیهم‌السلام دانست.

در منابع قدما ازجمله کافی، المبسوط، شرایع الاسلام و... از تعزیر یاد شده است. در کتاب تعزیر و گستره آن، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی، تعریف و دایره تعزیر، مقدار و فلسفه تعزیر، طرق اثبات تعزیر و محدوده عفو حاکم شرع در تعزیرات بیان شده است. کتاب فقه الحدود و التعزیرات، نوشته آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی نیز به بررسی مفهوم تعزیر و ویژگی‌های مجازات تعزیری می‌پردازد. در کتاب حدود و تعزیرات و قصاص نگارش ابوالقاسم گرجی، برخی از موجبات تعزیرات نوشته شده است. مقاله‌ای هم با عنوان «تعزیرات منصوص شرعی در سایه حکم حکومتی» به قلم علی رضانژاد و محمد محسنی دهکلانی، به بررسی مفهومی و مصداقی تعزیرات منصوص شرعی پرداخته است. اما تحقیق حاضر، درصدد بررسی «شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان در فقه امامیه» است.

۳ـ۱ـ۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

آنچه در این نوشتار حائز اهمیت است، استعانت در جلوگیری از وقوع خطا در نحوه اجرای تعزیر می‌باشد. ضرورتی که در بررسی این موضوع مشاهده می‌شود این است که

در منابع فقهی، به مسئله تعزیر بر زنان پرداخته نشده است و تحقیق حاضر، ضمن آگاهی‌بخشی به جوامع بشری، این خلأ پژوهشی را هم به حول و قوه الهی تکمیل می‌نماید.

۴ـ۱ـ۱. سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

شرایط اجرای تعزیر بر بانوان از منظر فقه امامیه چه می‌باشد؟

سؤالات فرعی

۱. چه جرم‌هایی موجب تعزیر می‌شود؟

۲. انواع تعزیر از منظر فقه امامیه چیست؟

۳. شیوه‌های اجرای تعزیر بر بانوان چگونه است؟

۵ـ۱ـ۱. فرضیات تحقیق

الف) جرم‌هایی مانند هتک حرمت، قذف بچه ممیز، جرایم امنیتی و اقتصادی، سرقت کمتر از حدّ و روابط نامشروع کمتر از حد زنا، مشمول تعزیر می‌شود.

ب) تعزیر به دو دسته شرعی و حکومتی تقسیم می‌شود.

ج) شلاق زدن از روی یک پوشش نازک در غیر ایام بارداری و عادت ماهیانه، ازجمله شرایط و شیوه‌های اجرای تعزیر بر بانوان از منظر فقه امامیه است.

۲ـ۱. مفاهیم

در این گفتار، دو مفهوم تعزیر و فقه امامیه بررسی می‌شود.

۱ـ۲ـ۱. تعزیر

در این قسمت، ابتدا تعریف لغوی و سپس معنای تعزیر در اصطلاح فقها و اصولیون بیان می‌شود.

لغت‌شناسان برای واژه تعزیر معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از قبیل رد، تأدیب و ملامت، ضرب دون الحد، اشد الضَّرب، توقیر و تعظیم، نصرت و یاری. اینك برخی از

اقوال لغت‌شناسان را در ارتباط با واژه تعزیر ذکر می‌کنیم.

تعزیـر، یـاری و نصـرت همراه با احترام اسـت و معنـای دیگر آن، مجـازات کمتر از حدود شـرعی اسـت. البتّـه معنای دوم نیز به معنای اوّل بازمی‌گـردد؛ زیرا آن هم تأدیب همراه با نوعی نصرت و یاری است. ریشه اصلی تعزیر، به معنی سرزنش و ملامت کردن است؛ همان گونه که ریشه اصلی آن، به معنای تازیانه کمتر از حد شرعی نیز می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۴، ص۵۶۲).

همچنین تعزیر از حیث لغوی به این معنی نیز بیان شده است: تعزیر نوعی تأدیب است که خدای سبحان آن را برای جلوگیری گنهکار از تکرار گناه، و بازداشتن دیگران از آلوده شدن به گناه، وضع کرده است و تمام کسانی که واجبی را ترک می‌کنند که حد شرعی ندارد، مستوجب تعزیر هستند (مروارید، ۱۴۱۰، ج۲۳، ص۲۹۶).

همان گونه که ملاحظه می‌شـود فقهاء تعزیر را منحصر به شـلاق نکرده‌اند؛ بلکه هر کاری کـه باعـث جلوگیـری از تکرار گناه یا آلودگی به آن شـود را تعزیـر می‌دانند. آنچه از معانی مختلفی که لغت‌شناسـان برای تعزیر بیان کرده‌اند، امور زیر اسـتفاده می‌شـود. لغویون در تفسیر کلمه تعزیر، سه دسته می‌شوند:

الـف) کسـانی کـه معتقدنـد معنـای اصلی، یـک چیز اسـت (یعنی نصـرت، منع، تأدیب یا چیز دیگر) و معانی دیگر را به همان ریشه بازمی‌گردانند.

ب) عـده‌ای دیگـر بـر این اعتقادند که کلمـه مذکور، معنای جامعی دارد و شـامل تمام معانی دیگر می‌شود که اصطلاحاً مشترک معنوی گفته می‌شود.

ج) گروهی نیز مشترک لفظی را پذیرفته و معتقدند این لفظ دارای معانی متعدد است.

در ضمـن معانـی متفاوتـی کـه بـرای واژه تعزیـر گفتـه شـد، از جهتـی بـه دو دسـته تقسیم می‌شود:

الف) معانی مثبت: مثل تعظیم، تفخیم، نصرت، توقیر و مانند آن.

ب) معانی منفی: مانند منع، تأدیب، ضرب، لوم و سرزنش، که جامع آنها منع است.

منظور از تعزیر در این مباحث، معانی منفی آن است. به‌عبارت‌دیگر، کلمه مذکور در نـزد فقهـا در معانـی منفی به کار مـی‌رود نه معانـی مثبت؛ بنابرایـن در این مباحث، معانی مثبت آن موردبحث فقها نیست.

نکتـه دیگـری که در معانی لغوی مشـهود اسـت اینکه هر کاری که مجـرم را از جرم بازدارد تعزیر نامیده می‌شود و هرگز منحصر به شلاق نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۲۲). آنچه که از کلام فقها در معنای تعزیر اسـتنباط می‌شـود این اسـت که هر نوع مجازات بازدارنده‌ای را که کمتر از حد باشد، تعزیر گویند.

۲ـ۲ـ۱. فقه امامیه

در این قسمت، ابتدا به تعریف لغوی فقه پرداخته می‌شود و در ادامه، یک تعریف جامع اصطلاحـی از فقـه امامیه ارائه می‌شـود براین‌اسـاس، «فقه در لغت به معنای دانسـتن و فهمیـدن اسـت» (جوهری، ۱۴۰۷، ج۶، ص۲۲۴۳). تعریف لغوی دیگر از فقـه اینکه: «اَلْفِقْهُ، بِالْكَسْرِ: اَلْعِلْمُ بِالشَّيءِ، وَالْفِطْنَةُ؛ فقه به معنی علم به چیزی، فهم به همان چیز و به معنی دوراندیشی است (فیروزآبادی، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۱۷). همچنین موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۰۲).

فقـه در اصطـلاح اصولیـون و فقهـا، «مجموعـه‌ای از قوانیـن، دسـتورات و امـر و نهی‌هایی است که فقیه، آنها را از منابع و ادلّه تفصیلی استنباط می‌کند و موضع عملی بندگان را در برابر خالق رقم می‌زند و به او می‌آموزد که چه عکس‌العملی در مقابل مولای حقیقی‌اش داشـته باشـد». به بیان دیگر، اگر غرض از خلقت انسـان، عبودیت اسـت: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا پرستش کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]» (ذاریات: ۵۶)، فقه، طریق عبودیت و بندگی را تعیین می‌کند و راه عملی آن را می‌آموزد و بر همین اساس، به آن «شریعت» و «منهاج» ـ به معنای راه ـ نیز گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۲۳).

معنـای اصطلاحـی فقه امامیه که در منابع فقهی مطرح شـده، به این شـرح اسـت:

«فقـه امامیـه یکـی از مذاهب فقهی در اسـلام اسـت. این مذهب از آن رو کـه پیروان آن از شـیعیان دوازده‌امامـی هسـتند، بـه فقـه شـیعه، و از جهت آنکه بسـیار بـه گفته‌های منسوب به امام جعفر صادق علیه‌السلام وابسته است، به فقه جعفری نیز مشهور است» (مدرسی طباطبایی و فکرت، ۱۳۶۸، ص۳۴).

بـا ایـن تعاریـف، مفهوم فقـه امامیه، عقاید و پیروان آن به طور کامل شـناخته شـد. بنابرایـن، تعزیـر یعنـی هر نوع مجـازات بازدارنده‌ای که کمتر از حد باشـد، و فقه امامیه نیز یکی از مذاهب فقهی در اسلام است که به فقه شیعه و فقه جعفری شهرت دارد.

در تحقیـق حاضـر، این دو واژه، یعنی تعزیر و فقه امامیه، مورد بررسـی قرار گرفت تا در فهم بهتر مطالب آتی مفید واقع شود.

۲. انواع و موجبات تعزیر

آنچه در این فصل مورد بررسـی قرار می‌گیرد بیان انواع تعزیر و بیان اسـباب و موجبات تعزیر است.

۲ـ۱. انواع تعزیر

تعزیـر دو نـوع اسـت: شـرعی و حکومتـی کـه در دو بنـد جداگانـه بررسـی خواهد شـد. تعزیـر کـه همـان تأدیـب، تنبیه یا عقوبت اسـت برای کسـی جاری می‌شـود کـه آنچه را که سـزاوار نبوده، مرتکب شـده اسـت؛ چه عصیان شـرعی باشـد و چه حکومتی. دلیل مشـروعیت این تعزیرات، نفس دلیل مشـروعیت احکامی است که مقتضی مصلحت عامه حکومتی است و نیاز به دلیل دیگری نداریم؛ چراکه مشروعیت حکومت، با ثبوت ولایـت معنـی پیـدا می‌کند و ازجملـه دلایل آن، وجوب حفظ نظام عادل اسـت و دلیل دیگـر، محافظت از مصلحت عمومی اسـت؛ چه سیاسـی باشـد، چـه اقتصادی و چه اداری و چنین امری ممکن نمی‌شود مگر با مقرر کردن نظم و قوانین و رسومات. پس از آن باید متخلفین و متجاوزین از قوانین و منکرینِ مسئولیت‌هایشان را تنبیه و محاسبه کرد؛ چه تخلف اجتماعی باشد و چه اداری (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳، ص۷۶).

بنابرایـن، تقسـیم‌بندی کـه می‌تـوان بـرای تعزیـر ارائـه کـرد، بدیـن صـورت اسـت: شـرعی و حکومتی، و دلیـل مشـروعیت این نـوع از تعزیرات، مصلحـت عامه حکومت بیان شده است.

۱ـ۱ـ۲. تعزیر شرعی

تعزیـر شـرعی یکـی از انواع تعزیـر می‌باشـد و تعریفی که فقهـا از آن بیـان کرده‌اند بدین شرح است:

«غالـب انـواع تعزیـر، مقـدار معین و مقدرشـده ندارد؛ لیکـن در پـاره‌ای از روایات، مقدار برخی از تعزیرات معین شـده اسـت؛ مانند کیفر انجام عمل زناشـویی با همسـر در روزه مـاه رمضـان و جمـع شـدن دو مرد برهنه در زیر یک لحـاف و... که به این نوع از تعزیرات، تعزیر شرعی گویند» (گرجی، ۱۳۸۱، ص۱۰۵).

اصطلاح دیگری با عنوان تعزیر منصوص شرعی مطرح شده است که بیان تعریف آن در این نوشـتار، خالی از لطف نیسـت: «تعزیرات منصوص شـرعی به تعزیراتی گفته می‌شـود که در شـرع مقدس اسـلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر، مشـخص شـده اسـت. بنابراین، مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر به‌طورکلی و مطلـق بـرای عملی تعزیر مقرر شـده، ولی نـوع و مقدار آن معین نگردیده اسـت، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود» (رضانژاد و محسنی دهکلانی، ۱۴۰۰، ص۱۰).

در انـواع تعزیـر شـرعی، آنچه که در روایات، فراوانی دارد، تعزیر با شـلاق اسـت، اما در روایـات، تعزیـر منحصر در زندان یا شـلاق نیسـت؛ بلکـه از اندرزهای دوسـتانه، که سـبب ترک عمل گردد، شـروع می‌شـود تا محرومیت موقت از بعضی حقوق اجتماعی و جریمه مالی و... و این اشتباه بزرگی است که تعزیر را منحصر به شلاق و حبس بدانیم. بنابرایـن، تعزیـر مراتبـی دارد؛ گاه از طریق اندرز و نصیحت اسـت و گاه با سـخنان تند و اعتـراض شـدید و برخـی اوقـات، شـلاق، زنـدان و گاه جریمـه مالی و در یـک جمله، اشخاص و موارد با هم تفاوت دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۱).

در شرع مقدس اسلام، آیات و روایاتی وجود دارد که درآن، مجازات‌هایی برای برخی از جرم‌ها بیان شده است که دراین قسمت، به تفصیل به بررسی این موارد می‌پردازیم:

۱ـ۱ـ۱ـ۲. گوشزد کردن

گاهی عواملی باعث می‌شود که نوع مجازات تعزیریِ مجرم، صرف تذکر و گوشزد کردن باشد. بنابراین، همین مقدار از گوشزد کردن، برای تعزیر کفایت می‌کند؛ همچنان‌که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «رُبّ ذنب مقدار العقوبه علیه اعلام المذنب به؛ چه‌بسا گناهانی که اندازه مجازات آن، گوشزد کردن گناه به مجرم باشد» (آمدی، ۱۳۷۵، ج۴، ص۷۳). براین‌اساس، یکی از انواع تعزیر شرعی، گوشزد کردن گناه به مجرم است.

۲ـ۱ـ۱ـ۲. تبعید و کناره‌گیری از مردم و خانواده

یکی دیگر از انواع مجازات‌های تعزیری، تبعید و کناره‌گیری از مردم و خانواده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هلال‌بن‌امیه، مراره‌بن‌ربیع و کعب‌بن‌مالک را به‌خاطر تخلف از جنگ و همراهی نکردن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر جنگ تبوک، تبعید کرد. آن حضرت مردم را از سخن گفتن با آنان منع فرمود و به زنان ایشان امر کرد از شوهرانشان کناره بگیرند تا آنکه عرصه بر آنان تنگ شد و خداوند گناهان آنها را بخشید و آیه ۱۱۸ سوره توبه در مورد آنان نازل گردید (طبرسی، ۱۳۳۸، ج۳، ص۷۹).

بنابر این آیه و روایت، یکی دیگر از مجازات‌هایی که جنبه بازدارندگی از جرم دارد، تبعید و کناره‌گیری از مردم و خانواده است و آنچه در پایان روایت مشهود است، بخشش خداوند پس از پشیمانی مجرمین از گناه می‌باشد. در کلام فقها، مسئله سقوط تعزیر با توبه نیز بیان شده است که: «تعزیر با توبه ساقط می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۶).

۳ـ۱ـ۱ـ۲. حبس

در شریعت، از حبس به‌عنوان یکی دیگر از انواع مجازات تعزیری نام برده شده است.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «یجب علی الامام ان یحبس الفساق من العلماء والجهال من الاطباء والمفالیس من الاکریاء؛ امام باید دانشمندان فاسق، طبیبان نادان و کسانی که در عین ورشکستگی و نداشتن چیزی، دیگران را فریب می‌دهند و به تعهداتشان عمل نمی‌کنند، زندانی کند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۲۲۱). در این روایت، به حبس کردن چند گروه که مرتکب جرمی شده‌اند دستور داده شده که نشان‌دهنده نوع دیگری از انواع تعزیر است.

۴ـ۱ـ۱ـ۲. شلاق

یکی دیگر از انواع تعزیر شرعی که شیوع فراوانی در روایات دارد، شلاق است. سکونی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است: «انّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتی برجل اختلس دره من اذن جاریه، فقال: هذه الدغاره المعلنه، فضربه وحبسه؛ مردی را نزد امام علی علیه‌السلام آورده بودند که گوشواره‌ای را از گوش دختری سرقت کرده بود. آن حضرت فرمود: این تهاجم آشکار و منفوری بوده است. پس او را زد و زندانی کرد» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۵۰۳).

شلاق زدن با تازیانه، از موارد تعزیر شرعی است که در منابع فقهی به آن اشاره شده است. البته «اکثر فقها معتقدند تعزیر، اختصاص به زدن ندارد و عنوان زدن در روایات و احکام فقها، به دلیل سهل‌الوصول بودن آن یا به علت تأثیر بیشتر آن بوده است» (منتظری، ۱۳۶۶، ج۲، ص۳۱۸). همچنین «دلیل اینکه برخی از فقها تعزیر را به تنبیه بدنی اختصاص داده‌اند این است که غالب تعزیر، تنبیه بدنی بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۳۲).

تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه مقدار شلاق باید زده شود، به عهده قاضی است. در منابع فقهی، یک مقدار حدودی و بینابینی مطرح شده است و روایاتی نیز وجود دارد که متضمن تعزیرات خاص است که در همان موارد خاص خود حمل می‌شوند. طریقه جمع میان روایات، همان گونه است که در روایت فقه الرضا علیه‌السلام نقل شده است: «التعزیر مابین بضعه عشر سوطا الی تسعه وثلاثین والتأدیب مابین ثلاثه الی عشره؛ مقدار ضربات در تعزیر، بین ۱۰ تا ۳۹ ضربه تازیانه است» (نوری، ۱۴۰۸، ج۳، ص۲۴۸). البته تفاوت

مقدار ضربات در تعزیر، به تفاوت جرایم و مجرمان برحسب موقعیت یا سوءسابقه بستگی داشته و یا آنکه منوط به مراتب تعزیر و شرایط زمانی و مکانی و... است. آنچه که مسلم است اینکه «اصل در تعزیر، عدم تعیین است» (گرجی، ۱۳۸۱، ص۱۰۵). بنابراین تصمیم‌گیری در این امور به عهده قاضی است.

۵ـ۱ـ۱ـ۲. جریمه نقدی (تعزیر مالی)

در اینکه مجرم به‌وسیله مال ـ به‌صورت نابود کردن یا گرفتن از او ـ مورد تعزیر یا تنبیه قرار می‌گیرد یا خیر، دو دیدگاه است:

دیدگاه جواز: ازآن‌روی که غرض از تعزیر، بازداشتن افراد از ارتکاب اعمال ناپسند است و چه‌بسا تعزیر مالی در رسیدن به این مقصود، مؤثرتر و بازدارنده‌تر و برای مجرم و اجتماع، نافع‌تر باشد، پس اطلاق ادله حکومت، بر جواز آن دلالت دارد و به علاوه، ادله مختلفی در مسائل گوناگون نیز وارد شده که صحت آن را به ذهن نزدیک‌تر می‌کند. ازجمله سوره یوسف آیه ۷۴ـ۷۵ که در شریعت حضرت یوسف پیامبر علیه‌السلام نیز این گونه بود که اگر کالای سرقت‌شده در متاع کسی یافت می‌شد، شخص سارق، جزای عمل ناپسند خودش بود و او را به‌خاطر ارتکاب این عمل به بردگی می‌گرفتند.

دیدگاه عدم جواز: از آن جهت که احکام شرعی، توقیفی است و بستگی به نظر شارع مقدس دارد و نمی‌توان از آنچه در باب حدود و تعزیرات وارد شده، تجاوز کرد و موارد دیگر را به آن اضافه نمود.

همچنان‌که انسان به حکم عقل و شرع بر مال خویش مسلط است و بدون اجازه او نمی‌توان در اموالش تصرف کرد، همین گونه بر جان و بدن خودش مسلط است و بلکه این تسلط، به اولویت قطعی ثابت است؛ چراکه سلطه بر مال، از شئون و لوازم سلطه بر جان است. پس اگر برای تأدیب و بازداشتن از اعمال ناپسند بتوان با زدن و تنبیه کردن، سلطه وی بر بدنش را نقض کرد و حریم او را شکست، پس باید نقض سلطه مالی وی به طرق اولی جایز باشد. لکن به همان انگیزه و به همان مقدار که ضرورت دارد و چگونگی

و مقدار آن هم به عهده حاکمی واگذار شده است که به مصالح جامعه آگاه است (منتظری، ۱۳۶۶، ص۵۰۷ـ۵۲۵). بااین حال، آیت‌الله صافی گلپایگانی تعزیر مالی را جایز نشمرده و بلکه تصریح فرموده‌اند: «من هیچ‌یک از فقهای شیعه را نیافتم که به تعزیر مالی فتوا داده باشند؛ بلکه برعکس مرحوم علامه به طور جزم فرموده در تعزیر نمی‌توان مجرم را مجروح کرد یا مال او را گرفت. فقط درکتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده که برخی از حنفیه تعزیر مالی را جایز شمرده‌اند به شرط اینکه پس از توبه، اموال وی به او مسترد گردد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴، ص۹۲). البته در ذیل به احادیثی اشاره می‌شود که اشاره به وجود تعزیر مالی در سیره ائمه علیهم‌السلام می‌کند:

«قضی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فیمن سرق الثمار فی کمه: فما أکل منه فلا شیئ علیه، وما حمل فیعزر و یغرم قیمته مرتین؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد کسی که میوه‌های نارس را که در پوست هستند از سر درخت ربوده بود حکم کرد که آنچه از آن خورده، چیزی بر وی نیست، اما آنچه را با خود برده، باید تعزیر شود و دو برابر قیمت آن را بپردازد» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۵۱۶). این روایت که دارای سندی معتبر است، صراحتاً به نوعی از تعزیر مالی اشاره دارد.

آنچه از این روایت و روایات مشابه آن به دست می‌آید این است که تعزیر مالی به شکل از بین بردن مال یا گرفتن از صاحب آن چیزی است که اجمالاً در شرع وجود دارد و وجهی برای بعید شمردن آن وجود ندارد و انسان اطمینان می‌یابد که برخی از این روایات، اجمالاً از معصوم صادر شده است و علت اینکه فقهای امامیه متعرض این مسئله نشده‌اند ازآن‌روست که «این گونه تعزیر نمودن مجرمین، از شئون حکومت است و آنان از حکومت برکنار بودند، چنان‌که بر صاحب‌نظران پوشیده نیست» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۵۲۱). بنابراین، ریشه اختلاف نظر فقهاء در این مورد، این است که ائمه علیهم‌السلام از حکومت برکنار بودند، و فقهاء نیز بر اساس روایات مورد اعتمادشان، احکام را صادر نموده‌اند.

حال که مجرم ملزم به پرداخت تعزیر می‌شود، در منابع فقهی، جایگاه نگهداری از آن مال ستانده‌شده نیز معرفی شده است: «اگر تعزیر به‌صورت تملک مالی باشد،

به بیت‌المال تحویل می‌شود و اگر به‌صورت بخشی از اموال باشد، باید نگهداری شود تا وضع مجرم روشن گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۴).

تعزیر مالی یکی دیگر از انواع تعزیر شرعی است که در حال حاضر یکی از شایع‌ترین انواع تعزیر است. مواردی که مطرح شد، مواردی از انواع تعزیرات شرعی بود که در سیره ائمه علیهم‌السلام بیان شده بود و به آن تعزیر شرعی گویند.

۲ـ۱ـ۲. تعزیر حکومتی

تعداد جرم‌هایی که برای آنها مجازات مشخصی معین نشده، به‌مراتب بیشتر است. در این موارد، حکومت در تعیین نوع و مقدار مجازات تصمیم می‌گیرد که از آنها به‌عنوان تعزیرات حکومتی نام برده شده است. این بخش از تحقیق حاضر، درصدد بررسی تعزیرات حکومتی است.

فقها در باب تعزیرات حکومتی، به تعریف بیان ادله فقهی آن پرداخته‌اند. تعزیرات حکومتی مجازات‌هایی است که حکومت‌ها برای متخلفان از قوانین و مقررات حکومت تعیین می‌کنند. «امام خمینی رحمه‌الله این نوع از مجازات‌ها را بازدارنده خوانده است؛ مثل تخلف‌هایی ازجمله احتکار، گران‌فروشی و کم‌فروشی» (یوسفیان، ۱۳۸۱، ص۴۸). قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان قانونی برگرفته از شریعت اسلام، برای انواع جرم‌ها مجازات‌های تعزیری تعریف کرده است:

«در قانون مجازات اسلامی، سی جرم نام برده شده است که منجر به تعزیر می‌شود؛ ازجمله: جرایم امنیتی، جرایم اقتصادی، خسارت به بیت‌المال، جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی، جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی، جرایم ناشی از تخلفات رانندگی و...» (زراعت، ۱۳۸۱، ص۶۷۴). باشد که به حول و قوه الهی، با تعریف چنین مجازات‌هایی، جنبه بازدارندگی از جرم در کشور قوت یابد.

فلسفه وجود تعزیرات حکومتی در جامعه، دفاع از حقوق مردم توسط حکومت است. «تعزیرات حکومتی برای ایجاد نظم و مراعات مصلحت اجتماع و دفاع از

حقـوق مـردم توسـط حکومت اسـت. این امـر از اختیـارات ولی فقیه اسـت و دلیل آن، ولایت مطلقه فقیه است که ولایت حق دارد برای حفظ حقوق اجتماع، قوانین، مقررات، احـکام و دسـتوراتی را که لازم می‌دانـد وضع و صادر نماید. مقـررات مربوط به تعزیرات حکومتی عموماً از این دسته‌اند. بیشتر در قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی، به‌جای کلمه مجرم، از متخلف اسـتفاده می‌شـود و اغلب قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی، به تخلفات اقتصادی مربوط می‌باشد» (یعقوبی، ۱۳۷۶، ص۲۰).

بـا وجـود تعزیـرات حکومتی، متخلفین و شـیادان بـه خود اجـازه نمی‌دهند تا نظم عمومـی را برهـم زننـد و حقوقی از افـراد جامعه را زیر پا بگذارند. آنچـه در متون فقهی در بـاب تعزیـرات ذکر شـده اسـت؛ ازجمله تعزیر شـرعی و تعزیـر حکومتـی، در این گفتار بررسـی شـد و مصادیق تعزیر شـرعی و انواع تعزیرات حکومتی در فقه و قانون اساسـی بیان گردید.

۲ـ۲. موجبات تعزیر

ایـن گفتـار درصـدد بیان جرم‌ها و گناهانی اسـت که موجبات تعزیـر را فراهم می‌کنند. البتـه در مـورد اینکه تمامی گناهان تعزیـر دارند ادله فراوانی وجـود دارد؛ ازجمله: «تمام گناهان کبیره و هرگونه تخلف از وظایف شـرع، در صورت صلاحدید حاکم شـرع، تعزیر دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۱).

بسـیاری از فقهـاء عـلاوه بر گناهـان کبیره، به تعزیـر در گناهان صغیـره نیز تصریح کرده‌انـد: «بایـد مرتکـب گناه صغیـره هم تعزیر گردد؛ هرچند قائل شـویم بـا ارتکاب آن، عدالـت سـلب نمی‌گـردد و خداونـد آنهـا را خواهـد بخشـید» (انصـاری و دیگـران، ۱۳۸۵، ص۲۸۹). در کلمـات دیگـر فقها، با بیانی دیگر چنین آمده اسـت: «اخلال به هر واجب و انجـام هر عمل ناپسـند، از طرف شـارع، عقوبت برای آن تعیین گردیـده و تعزیر دارد» (حلّی، ۱۴۱۰، ج۳، ص۵۳۴).

اما آنچه که در ادامه می‌آید، مواردی است که در متون فقهی از آنها نام برده شده است.

۱ـ۲ـ۲. جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

یکی از جرم‌هایی که منجر به تعزیر می‌شود، جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی است که در متون فقهی به آن اشاره شده است.

«دو نفری که زیر یک روانداز به‌صورت برهنه جمع شده‌اند و تنها باشند و بین آنها نسبتی نباشد و ضرورتی اقتضا نکرده باشد، هر دو بنابر نظر حاکم تعزیر می‌شوند و نظر نزدیک‌تر به احتیاط آن است که در مقام اجرا، همان حد است (یعنی به مقدار همان حد)؛ مگر یک تازیانه کمتر. همچنین اگر پسربچه‌ای را از روی شهوت ببوسد، بلکه حتی اگر زن یا مرد کوچک یا بزرگ را ببوسد، تعزیر می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۶۰۰). در این حکم شرعی، به تفصیل موارد این جرم را توضیح داده است.

همچنین در یکی دیگر از منابع فقهی، علاوه بر بیان جرم ضد عفت و اخلاق عمومی، مقدار شلاق تعزیری آن را هم مشخص کرده است: «هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا، از قبیل بوسیدن، زیر یک لحاف خوابیدن، معانقه کردن و کامجویی‌هایی از این قبیل شوند، با شلاق تا ۹۹ ضربه تعزیر خواهند شد و اگر عمل با اکراه باشد، فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود» (حقیقی، ۱۳۹۴، ص۱۰).

برخی گناهان، مشمول اجرای حد هستند، اما چون عملی فاحش و زشت است، حاکم علاوه بر حد، حکم تعزیر هم صادر می‌کند: «اگر مردی که همسر ندارد با زنی که مرده زنا کند، چون جنایت در اینجا فاحش‌تر و زشت‌تر است، علاوه بر حد، تعزیر هم می‌شود؛ هرچند که تعزیر زائد بر حد، محل تأمل است. همچنین است لواط با میت. اگر مردی که زنش فوت کرده، مرده او را وطی کند، فقط تعزیر می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۶۲۶).

یکی از دلایلی که باعث می‌شود جرم‌های ضد عفت و اخلاق عمومی، سزاوار وجود تعزیرات باشند این است که فضای جامعه را لکه‌دار می‌کنند و این در شأن جامعه اسلامی نیست.

۲ـ۲ـ۲. هتک حرمت و توهین

در جامعه اسلامی، شأن یک مسلمان ایجاب می‌کند که به کسی با قول و فعلش توهین نکند و الّا مستحق مجازات تعزیری است: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک مانند ای فاجر، ای شرابخوار و غیر اینها از الفاظی که موجب استخفاف دیگری، درحالی‌که مخاطب، مستحق آن نباشد، موجب تعزیر تا سی ضربه شلاق خواهد بود و اگر مخاطب، مستحق آن الفاظ باشد موجب چیزی نمی‌شود» (حقیقی، ۱۳۹۴، ص۱۱).

یکی دیگر از موارد هتک حرمت و توهین، دشنام دادن است که بر مرتکب چنین جرمی تعزیر وارد می‌شود: «هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و قذف نباشد، مانند اینکه کسی به زنش بگوید: تو باکره نبودی، یا کسی به دیگری بگوید: ای دیوث، تو حرام‌زاده‌ای، ای فرزند حیض و... موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۴۷۴).

همچنین در منبعی دیگر، این روایت وارد شده است: «اگر بگوید ای شوهر زن زناکار، یا ای خواهر زن زناکار، یا ای پسر زن زناکار، یا مادرت زنا کرده و امثال اینها، بنابراین قذف مخاطب نیست؛ بلکه قذف کسی است که زنا به او نسبت داده شده است. و همچنین است درصورتی‌که مثلاً بگوید: ای پسر فرد لواط‌کننده، یا ای پسر فرد لواط‌داده، یا ای برادر فرد لواط‌کننده، یا ای برادر فرد لواط‌داده، بنابراین قذف کسی است که فحشا به او نسبت داده شده است نه قذف مخاطب. بله البته به جهت اذیت و آزار مخاطب و هتک او در آنچه که برایش جایز نیست، تعزیر دارد» (همان، ص۶۰۲).

اصل در جامعه اسلامی، حفظ حرمت و احترام متقابل است و وضع قوانین تعزیری برای متخلفین این اصل، به دلیل حفظ حرمت مسلمان می‌باشد.

۳ـ۲ـ۲. قذف بچه ممیز

در شریعت اسلام، برای بعضی از جرایم، حد مشخص شده است؛ اما چون شخصی که مرتکب آن جرم شده به سن بلوغ نرسیده است، مستحق مجازات تعزیری می‌باشد:

«هـرگاه بچـه ممیز کسـی را قذف کنـد، به نظر حاکم تأدیب می‌شـود» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۴۷۴). قاضی در مورد این بچه تصمیم‌گیری می‌کند و نوع مجازات وی را تعیین می‌نماید. البته چون کودک است به‌جای لفظ تعزیر، از تأدیب استفاده شده است.

۴ـ۲ـ۲. نسبت‌های ناروا غیر از زنا

نسـبت ناروای زنا دادن مسـتوجب حد است، اما نسبت ناروای غیر زنا دادن، مستوجب تعزیر اسـت: «هرگاه کسـی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مسـاحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد» (حقیقی، ۱۳۹۴، ص۱۲).

همچنین در منبع دیگری، روایتی با این مضمون وارد شـده اسـت: «نسـبت دادن به مسـاحقه و سـایر اعمال زشت و فحشا، موجب حد قذف نیست؛ البته حاکم حق تعزیر شـخص نسـبت‌دهنده به اشـخاص را دارد» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۶۰۱). معین شدن چنین مجازات‌های تعزیری برای مرتکب چنین جرمی، برای حفظ حرمت مسلمان است.

۵ـ۲ـ۲. سرقت کمتر از حد

سـرقت، ازجمله جرایم حدّی اسـت که شـرایطی دارد و اگر تمامی شـرایط را دارا نباشد، حـد سـاقط می‌شـود، امـا تعزیـر باقـی می‌مانـد. در ادامـه، ادلـه فقهـی بیان می‌شـود که شـرایط اجـرای حد بر سـارق وجـود ندارد، ولی تعزیر جاری می‌شـود: «اگـر بچه غیربالغ چیـزی را بـدزدد، طبق نظرحاکم تأدیب می‌شـود؛ اگرچه چندین بار دزدی کرده باشـد» (حقیقـی، ۱۳۹۴، ص۱۲). همچنیـن «اگـر نبـش قبـر کنـد و کفـن را ندزدد (عضـوش) قطع نمی‌شـود، ولی تعزیر می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۶۱۶). هرچند در این موارد، حد ساقط شده است، اما تعزیر باقی می‌ماند تا جنبه بازدارندگی از جرم حفظ شده باشد.

۶ـ۲ـ۲. حلال شمردن محرّمات اجماعی

در این قسـمت، یکی دیگر از جرایمی که مسـتوجب تعزیر می‌شـود بیان شـده اسـت: «کسـی کـه چیـزی از محرماتی را که مسـلمانان بر تحریـم آن اجماع دارنـد؛ مانند مردار،

خون، گوشت خوک، ربا و... را حلال بداند؛ درصورتی‌که انکار او، به تکذیب پیامبرﷺ یا انکار شرع منجر نشود، تعزیر می‌شود و اگر چیزی از محرّمات را غیر از آنچه که شارع مقدس در آن حدی را معین کرده، با علم به تحریم آن، نه به این صورت که آن را حلال بداند مرتکب شود، تعزیر می‌شود؛ چه اینکه این محرمات از گناهان کبیره باشد یا صغیره» (همان، ص۶۱۰). محرمات اجماعی و بدون اختلاف را حلال شمردن، نوعی تخطی از قوانین جامعه محسوب می‌شود که نباید بدون مجازات باقی بماند. بنابراین از موارد و موجبات تعزیر به حساب می‌آید.

۷ـ۲ـ۲. روابط نامشروع کمتر از زنا

زنا از جمله جرایمی است که مجازاتش حد است اما روابط نامشروع کمتراز زنا مستوجب تعزیر می‌باشد. مواردی از این گونه جرایم، در متون فقهی نام برده شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود: «خلوت با اجنبیه گناه است و تعزیر دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۶). این گونه روابط، مستوجب تعزیر است و مقدار تعزیر آن را قاضی مشخص می‌کند.

«در وطی حیوانات، حدی معین نشده و قاضی مرتکب آن را تعزیر می‌کند و شرط شده که مرتکب آن در حال ارتکاب، بالغ و عاقل و مختار باشد و پای اشتباه در بین نباشد. بنابراین، کودک نابالغ، تعزیر نمی‌شود و اگر ممیز باشد و تأدیب حاکم در او مؤثر باشد، حاکم به هر مقدار که صلاح بداند او را مجازات می‌کند. تحقق چنین جرمی به چند طریق ثابت می‌شود: اول: به شهادت دو عادل، و در این جرم، شهادت زنان پذیرفته نیست؛ نه به‌تنهایی و نه به انضمام شهادت مردان. دوم: به اقرار خود مرتکب» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۲، ص۶۲۵). اثبات این گونه جرایم، شرایط خودش را دارد و تا زمانی که این شرایط فراهم نشود تعزیری وارد نمی‌شود.

۸ـ۲ـ۲. اکراه به زنا

گاه خود شـخص، مرتکب زنا نمی‌شـود، اما شخص دیگری را وادار به زنا می‌کند که این مورد نیز در اسلام عقوبت شدیدی دارد: «اگر شخصی، زن و مردی را مجبور به زنا کند، تعزیر شـدید دارد» (مکارم شـیرازی، ۱۳۸۳، ص۱۶۶). ممکن است شخص معترض شود که مرتکب گناه زنا نشده است و فقط دیگری را مجبور به این گناه کرده است؛ درحالی‌که در منابع فقهی، چنین جرمی تعزیر شدیدی دارد.

۹ـ۲ـ۲. شهادت دروغ

شـهادت دروغ ازجملـه جرایـم تعزیری اسـت کـه هم قاضـی را در صدور رأی به اشـتباه می‌اندازد و هم حق‌الناس را ضایع می‌کند.

امـام محمـد باقـر علیه‌السلام می‌فرمایند: «انّ علیّا کان اذا اخذ شـاهد زور فـان کان غریبا بعث بـه الی حیّه، وان کان سـوقیا بعـث الی سـوقه فطیـف بـه ثم یحبسـه ایامـا ثم یخلی سـبیله؛ هرگاه علی علیه‌السلام بر شاهد دروغگویی دست می‌یافت، اگر غریب بود او را به نزد قبیله‌اش گسیل می‌داشت و اگر بازاری بود او را به طرف بازارش می‌فرستاد. پس وی را می‌گرداندند و او را چند روزی حبس می‌کرد و سپس رهایش می‌ساخت (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۲۴۴). دراین روایت، چند نوع از مجازات را برای چنین جرمی بیان کرده که نشان‌دهنده قبح این جرم است.

۱۰ـ۲ـ۲. وقوع جرم در زمان و مکان مقدس

گاهـی مرتکـب جرم تعزیـری را محکوم به تعزیر شـدیدتری می‌کنند به دلیـل اینکه جرم را در زمـان یـا مـکان مقدسـی مرتکـب شـده اسـت: «کسـی کـه مرتکـب عملـی شـده و مسـتوجب تعزیـر اسـت اگر عاقـل (در نسـخه‌ای عامل) باشـد و در روز یا شـب بزرگ و محترمی همچون جمعه، عید، روز ماه رمضان یا شب آن یا در مکان محترمی همچون مسـجدالحرام یـا مسجدالرسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله یا مسـجد کوفه یـا در بعضی از مشـاهد ائمه علیهم‌السلام یا

مسجد جامع یا مسجد محل دست به ارتکاب چنین جرمی زده باشد، در هنگام اجرای تعزیر بر او سخت می‌گیرند» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۶۳۱) که این شدت تعزیر، نشان‌دهنده قداست آن زمان و مکان خاص است.

همان طور که بیان شد، تمامی گناهان کبیره و برخی از گناهان صغیره، مستوجب تعزیر است که حاکم شرع در مورد مقدار آن تصمیم‌گیری می‌نماید. آنچه در این گفتار به آن پرداخته شد، جرم‌ها و گناهانی بود که در روایات و متون فقهی به آن اشاره و از آنها نام برده شده بود که موجبات تعزیر را فراهم می‌نمودند و بعضاً مقدار تعزیر را هم بیان کرده بودند.

در این فصل، انواع و موجبات تعزیر، مورد بررسی قرار گرفت؛ آنچه که در منابع فقهی در باب تعزیر شرعی و حکومتی وارد شده بود و مواردی از مصادیق تعزیر شرعی مطرح شد. سپس جرم‌ها و گناهانی بیان شد که موجب تعزیر می‌شود تا شناخت کامل‌تری را نسبت به این مسئله فقهی به دنبال داشته باشد.

۳. شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان در فقه امامیه

در روایات و ادله فقهی، برای اجرای تعزیر شرایطی ذکر شده است. بعضی از این شرایط، مربوط به فرد یا افرادی است که متصدی اقامه تعزیر می‌شوند؛ یعنی قضاتی که احکام تعزیری را صادر می‌کنند و مسئولیت اجرای آن را به عهده دارند. برخی دیگر مربوط به بزهکار بوده و بعضی از آنها مربوط به نفس تعزیرات است؛ یعنی با رعایت آنها، انجام تعزیر صحیح است. گرچه بسیاری از این شرایط، اختصاص به تعزیر ندارد و فقها آنها را در اجرای حدود و دیگر مجازات‌های اسلامی نیز مطرح ساخته‌اند، ولی به دلیل حساسیت مسئله، این پژوهش به آن دسته از شرایط که اختصاص به تعزیر هم ندارد، هرچند به‌صورت گذرا اشاره می‌کند.

از طرفی، دامنه مجازات‌های تعزیری بسیار گسترده است و غالب جرایم و معاصی را که در اجتماع رخ می‌دهد فرا می‌گیرد و از سوی دیگر، در تعزیرات، تصمیم قاضی و مصلحتی

که وی مد نظر قرار می‌دهد، به‌عنوان ملاک قرار می‌گیرد. در منابع فقهی، شرایط مشترکی از نحوه اجرای تعزیر بر آقایان و بانوان ذکر شده است که در ادامه به طور مختصر به آن اشاره خواهد شد و در مورد شرایط اختصاصی اجرای تعزیر بر بانوان، به نحو تفصیل بیان می‌شود.

«برای کسی که مستحق تعزیر است شرایطی نیز معین شده است؛ ازجمله این شرایط عبارتند از: علم به حرام؛ یعنی مستحق تعزیر، در وقت ارتکاب حرام بداند که آنچه که مرتکب شده، حرام و معصیت است. در غیر این صورت، حاکم مجاز به تعزیر او نیست. شرط دیگر، اختیار است. در حقیقت، مجازات کردن مجرمی که مجبور به انجام گناه شده را هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد. از دیگر شرایط ذکرشده، قصد انجام گناه (طباطبایی، ۱۴۳۰، ج۱۰، ص۱۱۸)، قدرت تحمل تعزیر (زیدان، ۱۳۸۳، ج۵، ص۴۷۱)، سلامتی (کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۲۴۴)، داشتن حالت طبیعی (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۴۵۸)، عدم پناهندگی مجرم به حرم، عدم وجود مجرم در مملکت دشمن (همان، ج۱۸، ص۳۱۷) و عدم جواز اجرای تعزیر در مسجد می‌باشد.

در مورد عدم اجرای تعزیر در مسجد، از جانب پیغمبر اکرم ﷺ سفارش شده است که اقامه حدود در مسجد را نهی فرموده‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۱۸، ص۳۶) و نیز امام علی ؑ سفارش می‌کردند اگر مستحق حد به مسجد آمده است، وی را خارج کنند. اما بعضی از فقها، بر لزوم رعایت این شرط در اقامه حدود ادعا نموده‌اند. عقل نیز تشخیص می‌دهد که به جهت حفظ احترام مسجد، باید از اجرای حدود در آن نهی شود. در این راستا، تعزیر و حدود مشترکند و تفاوتی در آنها دیده نمی‌شود (انصاری، ۱۳۸۵، ص۴۳۷_۴۴۰).

از دیگر شرایط مشترک اجرای تعزیر، شرایط آب و هوایی و زمان و مکان اجرای تعزیر است: «انه لایضرب احد فی شیئ من الحدود فی الشتاء الا فی احر ساعه من النهار، ولا فی الصیف الا فی ابرد ما یکون من النهار؛ مستحق حد (و تعزیر) حکمش جاری نمی‌شود در زمستان، مگر در گرم‌ترین ساعت روز و همچنین حکمش جاری نمی‌شود در تابستان

مگر در سردترین ساعت روز (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۳۱۵). آنچه در این روایت به‌صورت پیش‌فرض قرار داده شده این است که تعزیر، از نوع شلاق و زدن باشد.

در دین مبین اسلام، حتی برای مجرمین نیز رأفت اسلامی جاری می‌شود و توصیه و سفارش ائمه علیهم‌السلام هم دلیل بر این مدعا می‌باشد: «نقل شده است که: امام موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام در مسجد نشسته بود. صدای مردی شنیده می‌شد که در روزی سرد به هنگام نماز صبح زده می‌شد. آن حضرت فرمود: چه خبر است؟ گفتند: مردی را شلاق می‌زنند. فرمود: سبحان الله! آیا در این موقع؟! در زمستان برای متخلف جز در گرم‌ترین ساعات روز و در تابستان جز در خنک‌ترین ساعات روز، حدی جاری نمی‌شود». واضح است که با تنقیح مناط و از راه قیاس اولویت، می‌توان حکم ضرب تعزیری را از این روایت استفاده کرد؛ زیرا وقتی حد با آن عنایت خاص شارع مقدس نسبت به آن، باید در موقع خاصی اجرا گردد، اجرای تعزیر که نسبت به حدود، در مرتبه پایین‌تری قرار دارد، به طریق اولی، محدود به زمان خاص می‌باشد» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۶۱۵). اجرای تعزیر به‌خودی‌خود منجر به ضعف جسمانی مجرم می‌شود، اما در نحوه اجرای آن توصیه شده است شرایط به نحوی مدیریت شود تا فشار کمتری بر مجرم وارد گردد.

۱ـ۳. نشسته بودن

دین مبین اسلام برای حفظ شأن بانوی مسلمان، تدابیر فراوانی اندیشیده است. در روایات و متون فقهی، سفارش‌هایی در مورد نحوه اجرای تعزیر بر بانوان وارد شده است که ازجمله آن شرایط، نشسته بودن زن در حین اجرای تعزیر می‌باشد تا بر شأن و کرامت وی خدشه‌ای وارد نشود. بدیهی است که شرط نشسته بودن، اختصاص به تعزیر با شلاق دارد.

روایت ذیل، به تفکیک جنسیتی نحوه اجرای تعزیر اشاره دارد: «یضرب الرجل الحد قائما، والمرئه قاعده ویضرب علی کل عضو و یترک الرأس و المذاکیر؛ تعزیر شلاقی بر مرد به نحو ایستاده وارد می‌شود و بر زن به نحو نشسته؛ و شلاق بر هر عضوی وارد می‌شود غیر از سر و آلت تناسلی» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱۸، ص۳۶۹).

همچنیـن روایـت دیگری با همین مضمون از امام محمد باقر علیه‌السلام وارد شـده اسـت که فرمـود: «متخلـف مـرد را باید به‌صورت ایسـتاده و متخلـف زن را به‌صورت نشسـته و بر هر عضوی از اعضای بدن شلاق زده می‌شود، مگر سر و آلات تناسلی» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۶۱۹). بـه نظر می‌رسـد علـت اجرای تعزیر به‌صورت نشسـته این باشـد که انـدام وی در حین اجرای تعزیر نمایان نشود.

در قانون جمهوری اسـلامی ایران نیز به تفاوت اجرای تعزیر بر آقایان و بانوان اشـاره شده است: «در تبصره این ماده قانونی بیان شده است که حکم شلاق در مورد محکوم مونث، توسـط مامور مجرب زن و بدون حضور مردان به‌نحوی‌که پوششـی از نوع لباس متعارف داشته باشد، اجرا می‌شود» (ر.ک: رئیسی، ۱۳۹۸، مبحث۵، ماده ۱۳۴).

آنچه در این قانون جالب توجه اسـت اینکه اجرای تعزیر بر بانوان، به مامور اجرای احکام همجنس سپرده شده است و از اینکه تعزیر در حضور مردان اجرا شود ممانعت به عمل آمده اسـت؛ مگر در موارد اسـتثناء که اجرای حکم بنا به تشخیص قاضی باید در اماکـن عمومـی باشـد که در آنجا، از حضور مـردان ممانعت به عمـل نمی‌آید، اما در مجرم زن، به حالت نشسته تعزیر بر او وارد می‌شود.

۲ـ۳. پوشش

آنچـه در اجـرای تعزیـر بـر بانـوان به‌عنـوان شـرط بیـان شـده، مسـئله پوشـش اسـت. ایـن مسـئله در دیـن مبیـن اسـلام دارای اهمیـت فراوانـی اسـت؛ تـا آنجـا کـه حتـی در اجرای حـدود و تعزیـرات نیـز بـه آن توجه و تاکید شـده اسـت کـه تمامی شـرایط، برای داشـتن حجاب بـر بانـوان در حیـن اجـرای تعزیـر فراهـم شـود. بدیـن منظـور در کلام فقهـا، شـرط پوشـش برای مسـتحق تعزیـر نیز وارد شـده اسـت: «بـدن زن تمامـاً عورت محسوب می‌شود؛ پس نباید او را هنگام تعزیر لخت نمود و علت آن هم واضح است» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۶۲۰).

در قانون نیز به این مسئله اشاره شده که پوششی بر سرتاسر بدن قرار داده می‌شود

و سپس شلاق تعزیری وارد می‌گردد: «محکوم باید پوششی داشته باشد که بدن وی نمایان نشود» (ر.ک: رئیسی، ۱۳۹۸، مبحث۵، ماده ۱۳۱).

در کلام دیگری از فقها نیز به این مسئله اشاره شده است: «بر زن باید درحالی که نشسته است و پوششی بر پوست دارد تعزیر جاری نمود؛ چراکه بدن زن عورت است و اگر در حالت ایستاده تعزیر جاری شود، احتمال دارد بدن کشف شود. بنابراین باید لباس او را محکم بر بدنش بست تا به‌خوبی بدن او را بپوشاند» (قمرشی، ۱۴۰۸، ص۱۸۴).

رعایت حجاب اسلامی از ضروریات دین به حساب می‌آید و همان طور که ملاحظه شد حتی در موارد خاص که حین اجرای تعزیر نیز ازجمله موارد خاص محسوب می‌شود، از آن چشم‌پوشی نشده و برای چگونگی آن تدابیر ویژه‌ای اتخاذ شده است.

۳ـ۳. عدم حیض و استحاضه

در شریعت برای زنی که مستحق تعزیر است و حاکم شرع برای او حکم تعزیر صادر کرده، شرط حایض نبودن نیز لحاظ شده است. همچنین به این مورد نیز اذعان شده است که اجرای تعزیر را تا رفع عذر شرعی به تاخیر می‌اندازند: «عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: لَا يُقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْمُسْتَحَاضَةِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُ عَنْهَا؛ حد بر زن مستحاضه جاری نمی‌شود تا زمانی که خونریزی‌اش قطع شود» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۲۸، ص۳۲۱). «روایتی که بیان شد، به عدم استحاضه بانوان در زمان اجرای تعزیر اشاره دارد که خود مؤید این مطلب می‌باشد» (انصاری و دیگران، ۱۳۸۵، ص۴۳۷).

در روایتی که در ادامه می‌آید، به لفظ مریض نبودن اشاره شده است. باتوجه‌به اینکه حیض و عادت ماهیانه، یکی از دوران‌های مریضی بانوان به حساب می‌آید؛ چراکه این دوران با دردها و ناراحتی‌های جسمی متعددی همراه است، می‌توان این روایت را به عدم حیض سرایت داد: «کسی که اجرای حد بر او واجب شده، ولی مریض است، واگذاشته می‌شود تا بهبود یابد، اما اگر مصلحت او در پیش انداختن اجرای حد باشد، شاخه‌ای از خرما را که

صد رشته داشته باشد یا چیزی همانند آن را تهیه کرده و با آن، یک ضربه بر مجرم می‌زنند و همین یک ضربه برای او کافی است. از راه تنقیح مناط و استفاده اولویت حکم ضرب تعزیری از همین روایت و روایات مشابه را نیز می‌توان به دست آورد» (منتظری، ۱۳۶۶، ص۶۱۸).

علاوه بر روایات، دلایل فقهی دیگری در جهت اثبات این مدعا وجود دارد ازجمله:

الف) قاعده لاضرر و لاحرج، در مواردی که احتمال ضرر به شخص محترمی وجود دارد، اجرای حکم به تعویق می‌افتد.

ب) حکومت: اطلاق ادله وجوب اجرای مجازات، شامل فرد مریض می‌شود، ولی در چنین موردی، ادله نفی ضرر حاکم‌اند و آن را خارج می‌کنند.

ج) استصحاب عدم: در زمان ترس از سرایت مرض می‌توان برای عدم جواز اجرای مجازات، به استصحاب عدم استدلال نمود؛ زیرا شک در ضرر زائد، موجب شک در اندراج مورد تحت هریک از دلایل حاکم و محکوم می‌شود و با سقوط آنها از حجیت، اصول عملیه جریان می‌یابد. علاوه بر این، به استصحاب حرمت تا زمان ابراء هم می‌توان استناد نمود» (بخرد، ۱۳۹۷، ص۱۰).

اجرای تعزیر شلاق بر مجرم، دارای تبعات جسمی متعددی است و ممکن است مجرم دچار لطماتی شود که روایات، دستور به تعویق انداختن اجرای تعزیر را تا زمان بهبودی کامل داده است.

۴ـ۳. عدم بارداری و شیردهی

زنی که جرم او ثابت شده و حاکم به تعزیر با شلاق حکم کرده است، قطعاً سزاوار همان حکم می‌باشد؛ ولیکن اگر باردار باشد بدون شک طفلی که در شکم دارد سزاوار آسیب احتمالی ناشی از اجرای تعزیر نمی‌باشد و هیچ وجدان بیداری این ظلم را نمی‌پذیرد. اسلام هم که داعیه‌دار و بنیانگذار رحمت و مهربانی است، در این مورد نیز تدابیر لازم را اتخاذ نموده و دستور به تعویق انداختن تعزیر را تا زمان وضع حمل صادر کرده است: «بعضی از مجازات‌ها بر زن حامله وارد نمی‌شود تا زمانی که وضع حمل

کنـد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۱، ص۳۳۷). واضح اسـت که دسـتور به تعویـق انداختن تعزیر به بعد از وضع حمل، برای تأمین سلامت مادر و جنین می‌باشد.

در روایتی که در ادامه می‌آید، اشاره به اعتراض امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به حکمی است کـه قصد اجـرای آن بر زن حامله‌ای را داشـتند: «در زمانی که عمر، متصدی امور خلافت بود، دسـتور داد زن حامله‌ای را سنگسـار کنند. علی علیه‌السلام زن را بازگردانید و به عمر گفت: آیا تو فرمان رجم این زن را صادر کرده‌ای؟ گفت: آری! این زن در محضر من به گناهانش اعتراف کرد. علی علیه‌السلام به او فرمود: این دلیل توست علیه آن زن. اما چه دلیلی علیه بچه‌ای که در شکم حمل می‌کند داری؟ عمر جواب داد: نمی‌دانستم که حامله است. حضرت فرمود: اگر نمی‌دانستی باید کاری می‌کردی تا مطمئن شوی در رحم او بچه نیست. سپس آن حضرت فرمود: شاید تو بر این زن بانگ زده‌ای و یا او را ترسانیده‌ای؟ عمر گفت: چنین اسـت. آن حضرت فرمود: آیا نشـنیده‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفت: بر کسـی که پس از دچار شدن به آزار و بلا اعتراف نماید حدی جاری نمی‌شود و کسی که به بند درآید یا زندانی شود و یا مورد تهدید قرار بگیرد، اقرارش فاقد اعتبار است. آنگاه عمر آن زن را آزاد کرد و گفت: مادران ناتوانند از آنکه فرزندی همچون علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام بزایند. اگر علی نمی‌بود، همانا عمر هلاک می‌شد. این روایت در منابع متعددی وارد شده و متواتر است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج۴۰، ص۲۷۷). بدیهی است آن تعزیری را در مورد زن حامله به تعویق می‌اندازند که از نوع شلاق و زدن باشد تا مادر و جنین از آسیب‌های احتمالی در امان باشند.

در مورد مادر شیرده نیز این قاعده رعایت می‌شود؛ به این صورت که «اگر به سبب قطع شـیر مادر، به سـلامتی طفل لطمه‌ای وارد شـود، اجرای مجازات تا رسیدن طفل به سن دو سالگی به تعویق خواهد افتاد» (بخرد، ۱۳۹۷، ص۱۱).

عـلاوه بـر آنچه در روایات وارد شـده اسـت و قاعـده لاضرر، دلیل فقهـی دیگری نیز برای جاری نشدن تعزیرات بر زن حامله و مرضعه وجود دارد: «قاعده اهم و مهم: میان اجرای مجازات و حفظ جان کودک، مسئله میان اهم و مهم مطرح می‌شود و در دوران

امر بین اهم و مهم، مورد مهم که حفظ جان نفس محترم است، مقدم می‌شود» (همان).

تمامی موارد یادشده از شرایط اجرای تعزیر بر بانوان، مربوط به تعزیر با شلاق است؛ اما انواع دیگر تعزیرات ازجمله تبعید، حبس و... در منابع فقهی به اینکه در شرایط خاص و منحصر به بانوان اجرا شود، اشاره نشده است. این موارد به طور قطع، به علم قاضی سپرده شده است.

نتیجه‌گیری

در فقه امامیه، در باب اجرای تعزیر بر مجرمین، اعم از زن و مرد، شرایط مشترکی ذکر شده است؛ ازجمله: علم به حرام، اختیار، قصد انجام گناه، قدرت تحمل تعزیر، سلامتی، داشتن حالت طبیعی، عدم پناهندگی مجرم به حرم، عدم وجود مجرم در مملکت دشمن، عدم جواز اجرای تعزیر در مسجد.

اما شرایط اختصاصی اجرای تعزیر بر بانوان این است که به‌صورت نشسته باشند و پوششی روی بدن داشته باشند تا اندام آنها قابل رویت نباشد. دیگر اینکه بیماری، اعم از حیض و استحاضه نداشته باشند و باردار و شیرده هم نباشد؛ چراکه این موارد، از روایات و ادله فقهی و ادله عقلی استخراج شده است.

تمامی آنچه از این شرایط بیان شد، در مورد تعزیر با شلاق بود و در مورد انواع دیگر تعزیر، تصمیم‌گیری به قاضی سپرده شده و در منابع فقهی به آن اشاره‌ای نشده است.

امید است با آگاهی جامعه از چگونگی و کیفیت اجرای تعزیر بر بانوان، از بروز خطا در شیوه اجرای تعزیر، پیشگیری به عمل آید. به رسانه‌های ارتباط جمعی توصیه می‌شود تا با تهیه مطالب و برگه‌های راهنما درباره شیوه‌های کیفرگزینی و اجرای مجازات تعزیری بر بانوان، ضمن آگاهی‌بخشی به جامعه هدف، به پیشگیری از وقوع جرم نیز یاری رسانند.

به فعالان عرصه تولید محتوا در فضای مجازی نیز توصیه می‌شود تا با تهیه پیام‌ها و مطالب در باب شیوه‌های اجرای مجازات تعزیری بر بانوان، ما را در رسیدن به اهداف ذکرشده یاری دهند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

۲. انصاری، محمدجواد و دیگران (۱۳۸۵ش)، **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳. آمدی، ابوالفتح (۱۳۷۵ش)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دار الکتب الاسلامی.

۴. بخرد، مصطفی (۱۳۹۷ش)، «وجوه تخفیف مجازات زنان در فقه و قوانین موضوعه ایران»، **فصلنامه حقوق بشر**، سال سیزدهم، ش۱، ص۹ـ۱۵.

۵. جوهری، اسماعیل‌بن حماد (۱۴۰۷ق)، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**، محقق: احمد عبدالحمید غفار، بیروت: دار العلم للملایین.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴ق)، **وسائل الشیعه**، محقق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

۷. حقیقی، لیلا (۱۳۹۴ش)، «انواع و شیوه تعزیر و مجازات‌های آن»، اولین کنفرانس علمی پژوهشی راهکارهای توسعه و ترویج آموزش علوم در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابرکوه، دوره اول، ص۱۰ـ۳۲.

۸. حلّی، محمدبن‌ادریس (۱۴۱۰ق)، **سرائر**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم ـ دار شامیة.

۱۰. رضانژاد، علی و محسنی دهکلانی، محمد (۱۴۰۰ش)، «تعزیرات منصوص شرعی در سایه حکم حکومتی»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۵، ش۱۱۵، ص۶۵ـ۸۲.

۱۱. رئیسی، سیدابراهیم (۱۳۹۸ش)، **آیین‌نامه اجرای احکام شلاق**، تهران: قوه قضائیه.

۱۲. زراعت، عباس (۱۳۸۱ش)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**(کتاب پنجم)، تهران: ققنوس.

۱۳. شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۱ش)، **شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر قرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۴ش)، **تعزیر؛ احکام و حدود آن**، بابل: مبعث.
۱۵. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۹ق)، **مجمع البیان**، مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبة العلمیة.
۱۶. فریدونی، مریم و مرادی، فریده (۱۳۹۵ش)، **درآمدی بر کیفر تعزیر از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه**، تهران: مجد.
۱۷. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۱۰ق)، **قاموس اللغة**، مشهد: شیرازگان.
۱۸. قمرشی، محمدبن‌احمد (۱۴۰۸)، **معالم القربة فی احکام الحسبة**، تحقیق وتصحیح: محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی مطیعی، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۱ش)، **حدود تعزیرات و قصاص**، ویراستار: محسن صفری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، **بحار الانوار**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۱. مدرسی طباطبایی، حسین و فکرت، محمدآصف (۱۳۶۸ش)، **مقدمه‌ای بر فقه شیعه**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۲. مروارید، علی‌اصغر (۱۴۱۰ق)، **سلسله الینابیع الفقهیه**، بیروت: دار الاسلامیه مؤسسه فقه الشیعه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳ش)، **تعزیر و گستره آن**، تهیه وتنظیم: ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم: مدرسه الامام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.
۲۴. ـــــــــ (۱۳۹۴ش)، **دایرة المعارف فقه مقارن**، قم: مدرسه الامام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.
۲۵. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۶ش)، **دراسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه**، ترجمه وتقریر: محمود صلواتی، قم: دار الفکر.
۲۶. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۴۱۳ق)، **فقه الحدود والتعزیرات**، قم: مکتب امیرالمؤمنین دار العلم مفید.
۲۷. موسوی الخمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲ش)، **ترجمه مباحث حقوقی تحریر الوسیله**، مترجمان: سیدمحمد موسوی و سیدعباس حسینی نیک، تهران: مجد.
۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ق)، **جواهر الکلام**، محقق: عباس قوچانی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۲۹. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل**، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۳۰. یعقوبی، عبدالهاشم (۱۳۷۶ش)، **روش رسیدگی عملی به پرونده‌ها در شعب سازمان تعزیرات حکومتی**، تهران: فردوسی.
۳۱. یوسفیان، نعمت‌الله (۱۳۸۱ش)، **احکام قضایی**، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.